

آموزه‌هایی از روند مشارکت روستایی در ایران

مهدی طالب* - استاد دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران

زهرة نجفی اصل - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی روستایی، دانشگاه تهران

دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۷/۲۱

پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۳/۲۹

چکیده

نفوذ دولت به جامعه روستایی بعد از اصلاحات ارضی و اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر حمایت از روستاییان با کارهایی چون واگذاری زمین‌های زراعی، اعطای کمک‌های نقدی و غیرنقدی بلاعوض به روستاییان، انجام فعالیت‌های عمرانی با بودجه دولت و برنامه‌های توسعه‌ای نشأت گرفته از غرب که با بافت روستایی ایران هماهنگ نداشت، منجر به نابودی الگوهای مشارکتی سنتی شد و دولت نیز نتوانست جایگزین مناسبی برای آن الگوها ارائه دهد. این امر موجب شد که رفته رفته، همکاری‌ها و مشارکت‌های خودجوش روستایی کمرنگ شود و در بعضی از موارد به طور کامل از میان برود و توقع از دولت برای انجام بسیاری از فعالیت‌ها افزایش یابد، که این مسئله تا بعد از انقلاب اسلامی همچنان ادامه دارد. در مقاله حاضر سعی شده است راهکاری ارائه شود تا بتوان میان الگوهای مشارکتی سنتی و برنامه‌های مدرنیزاسیون پلی ایجاد کرد. به این منظور راهکار تلفیقی به عنوان راه‌حل، پیشنهاد می‌شود که در آن بدون پشت پا زدن به خودداشته‌ها و دانش بومی روستاییان، بخشی از برنامه‌های مدرنیزاسیون برگزیده می‌شود که با پایه‌های سنت و فرهنگ جامعه روستایی هماهنگی داشته باشد تا بتوان مشارکت‌های مردم روستایی را احیا کرد. برای رسیدن به این نتیجه، نیازمند تعدیل قدرت و کوچک کردن هرم قدرت، ایجاد میدان فعالیت برای مشارکت روستاییان، ترویج روحیه جمع‌گرایی، بهبود رابطه دولت و ملت، بالا بردن تحمل مأموران دولتی در واگذاری مسئولیت‌ها به مردم، ایجاد مسئولیت‌ها به صورت گروهی و گردشی، توجه به نیازها و اولویت‌ها و توقعات اجتماعی - فرهنگی جامعه و کمک دولت به مشارکت‌کنندگان در قالب قرارداد هستیم.

کلیدواژه‌ها: مشارکت، سنت، مدرنیته، دولت.

مقدمه

مشارکت مردم در روند توسعه، نزد صاحب‌نظران چنان جایگاهی دارد که گاه توسعه را معادل

* E-mail: taleb_ir@yahoo.fr

مشارکت دانسته‌اند و یا مشارکت را وسیله و هدف توسعه ذکر کرده‌اند. مشارکت به مثابه واقعیتی اجتماعی و جوهره جوامع انسانی، به لحاظ تاریخی ریشه در زندگی اجتماعی انسان دارد و از فرایندهایی به شمار می‌آید که با گذشت زمان دگرگون شده و صورت‌های چندگانه‌ای به خود گرفته است. مشارکت در شکل سنتی خود، حالتی طبیعی دارد و ناشی از نیازهای اجتماعی، اقتصادی و روانی است؛ ولی در شکل جدید حالتی قراردادی پیدا کرده است. البته مشارکت در صورت قدیمی خود، حالت اجباری و تحمیلی در قالب بیگاری نیز داشته است. برای نمونه «بیگار» عبارت بود از کار اجباری برای احیا و تنقیه قنات‌ها، ساختمان قلعه‌ها، کاخ‌ها و احداث جاده‌ها (پطروشفسکی و دیگران، ۱۳۴۹، ۳۹۴).

بعد از اصلاحات ارضی و با حضور دولت و تغییراتی که در جامعه روستایی پدید آمد، بسیاری از سازمان‌های مشارکتی مردمی و سنتی رو به نابودی نهادند و سازمان‌هایی تشکیل شدند که با بافت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه روستایی هماهنگی نداشتند. این گونه سازمان‌ها مشارکت ساختگی مردم را طلب می‌کردند و برحسب شرایط، گاه برای جلب مشارکت مردم به زور و قدرت متوسل می‌گشتند و گاه از طریق صرفه‌های اقتصادی، مردم را به مشارکت تشویق می‌کردند. در چنین شرایطی روستاییان خوداتکایی‌شان را از دست دادند و در عمل به دولت وابسته شدند. در واقع، ورود الگو و سازمان‌های جدید به مناطق و واحدهای روستایی و نیز شکل‌گیری صورت‌های جدید در بخش روستایی کشور، قلمروی از برخورد سنت^۱ و نوسازی^۲ را پدید آورد.

در مقاله پیش رو سعی شده است تا راهکاری برای کاهش تعارضات مذکور ارائه گردد و به این پرسش پاسخ داده شود که آیا راهی وجود دارد که بتوان بدون حذف کامل سنت‌ها و با تکیه بر خودداشته‌ها، تعارضات میان سنت و مدرنیسم (نوسازی) را تقلیل داد.

1. tradition
2. modernization

مروری بر پیشینه تحقیق

رویکرد نوسازی از بعد از جنگ جهانی دوم، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به عنوان رویکردی غالب در پژوهش‌های مکتوب علوم اجتماعی مطرح شد. در واقع نوسازی زائیده ایدئولوژیکی جنگ سرد است و مدلهایی که برمبنای تجربه کشورهای غربی ترسیم کرد، در مواجهه با تفاوت‌ها و پیچیدگی‌های جوامع جهان سوم، به سرعت به تنگنا رسید. قرار دادن سنت و مدرنیسم در مقابل یکدیگر و نابودی هر آنچه سنتی است برای رسیدن به پیشرفت، از گزاره‌های اصلی رویکرد نوسازی است. تجویز این سیاست‌ها و ترویج آنها در کشورهای جهان سوم - از جمله ایران - بدون توجه به بافت و شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور سبب شد که بسیاری از نهادهای مشارکتی سنتی مردم، عقب‌مانده و مخالف پیشرفت به شمار آیند و مضمحل گردند و نهادهای مدرنی جایگزین آنها شوند که متناسب با جامعه نبودند و به صورت امری مصنوعی و تحمیل شده درآمدند.

متأسفانه در ایران، مدرنیته به مجموعه تحولات اقتصادی و اجتماعی اطلاق می‌شود که به‌طور عمده از بالا ایجاد شده است؛ در واقع مدرنیته در ایران با مدرنیزاسیون خلط شده است. گفتمان ما ایرانیان درباره مدرنیته، در حقیقت گفتمانی است درباره مدرنیزاسیون؛ یعنی همان فرایند عینی که ما در ایجاد آن نقشی فعال نداشته‌ایم و درباره آن، مگر به لحاظ تکنیکی و کمی نیندیشیده و تأمل نکرده‌ایم. در چنین وضعیتی غالباً ترجمه برخی از متون به خدمت گرفته می‌شود تا پروژه مدرنیزاسیون که معمولاً از بالا و با قهر و به زور به جامعه تحمیل می‌شود، توجیه شود و مشروعیت یابد. ایران در عصر پهلوی، مصر در عصر ناصر و بسیاری از کشورهای عربی، چنین درک محدود و خطرناکی از مدرنیته داشته‌اند. در ایران، قرائت اکثر متفکران، منتقدان، محققان و نویسندگان از مدرنیته، با قرائت دولت‌مردان از آن که همان گفتمان مدرنیزاسیون برشمرده می‌شود، اختلاف چندانی نداشته است. حاصل این ترجمه تقلیل‌گرایانه، به‌وجود آمدن گفتمانی بود به نام توسعه. بدین ترتیب، توسعه که بخشی از مدرنیته است به کل آن بدل گشت. این تقلیل‌گرایی تنها به دولت و سازمان‌های سیاست‌گذار

- از قبیل سازمان برنامه - محدود نبود، بلکه در دانشگاه‌ها نیز باب شده بود (میرسپاسی، ۱۳۸۱، ۱۳۳).

برآمدن و چیره شدن شیوه شبه‌مدرنیسم دولتی و نیز غیردولتی در ایران، بر دو پایه استوار بود: نخست، نفی همه سنت‌ها، نهادها و ارزش‌های ایرانی که «عقب‌مانده» و سرچشمه حقارت‌های ملی محسوب می‌شدند، و دوم، اشتیاق سطحی و هیجان روحی گروهی کوچک، اما رو به گسترش از جامعه شهری. و اما اینکه این شبه‌اروپاگرایی خود متکی بود به نهاد کهنسال استبداد ایرانی، بیش از هر چیز برملاکننده محتوای «مدرن و مترقی» شبه‌مدرنیسم دولتی است. اما این نگرش غیرمنطقی تسلیم‌پذیری و حقارت فرهنگی، با شوونیسم^۱ ایرانی و خودبزرگ‌بینی که به همان اندازه غیرمنطقی بود، ترکیب شده بود (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ۱۴۹).

در واقع نوسازی در ایران، وضعیتی متضاد و متناقض دارد. پشت پا زدن به سنت بدون ارائه دلایل مورد قبول، جانب‌داری از الگوهای غربی با سطحی‌نگری، توجه به ایجاد دموکراسی بدون توجه به فرایند و ایجاد نهادهای مناسب موجد دموکراسی، استقرار نهادهای مدرن بدون هماهنگ کردن آنها با نهادهای سنتی، وارد کردن دانش مدرن و حمایت از آن همراه با نفی دانش بومی مردم که ناشی از تجربه سالیان طولانی آنها است، قبول تکنولوژی‌های غربی بدون باور به فرهنگ آنها، همه و همه نشان‌دهنده شرایط متناقض گونه نوسازی در ایران است.

توجه به سنت جامعه (هنجارها، باورها، ارزش‌ها و نهادهایی که با توجه به شرایط و عرف و نیاز جامعه ایجاد شده است) و توسعه بومی که همان توسعه با توجه به این ارزش‌ها و باورها است، می‌تواند موجب پیشرفت گردد؛ زیرا اگر قرار است توسعه‌ای صورت بگیرد، باید از پایین و به صورت درون‌زا ایجاد شود تا مردم آن را به عزم ملی بدل سازند و به آن مشروعیت بخشند و آن را از آن خود بدانند. بنابراین، نادیده گرفتن و بی‌تفاوتی به ارزش‌های جامعه چیزی جز از دست دادن مشارکت و حمایت مردم، برای دولت در پی ندارد.

۱. ملی‌گرایی افراطی و تعصب قومیتی

سابقه مشارکت مردم روستایی

از دیرباز، روستاییان رفتارهای مشارکتی متعددی در قالب خودیاری، دیگریاری و همکاری داشته‌اند که هنوز تعدادی از آنها به حیات خود ادامه می‌دهند. این نوع مشارکت‌ها ارادی، داوطلبانه، خودبرانگیخته و بدون دخالت عامل بیرونی بوده‌اند. مانند مشارکت روستاییان در جشن‌ها، عزاداری‌ها، ساخت و تعمیر مسجد و جز اینها. در گذشته که شیوه مالک و رعیتی، شکل غالب در واحدهای بهره‌برداری زراعی بود، مالک، زمین و آب و بعضاً بذر را در اختیار زارع قرار می‌داد، اما مدیریت مالک در مجموع اراضی مربوط به خود، مستقیماً و یا به واسطه نماینده‌اش اعمال می‌گردید. مالک به منظور بهره‌گیری هر چه بهتر و بیشتر از نیروی کار زارعان و اعضای خانواده‌های آنها به هنگامی که نیاز به صرف نیروی کار بیشتری بود - مثلاً هنگام وجین یا برداشت محصول - روستاییان را تشویق به همیاری می‌کرد، به این ترتیب که روستاییان می‌بایست همه با هم در یک گروه و یا در گروه‌های کوچک‌تر، به اتفاق روی زمین مربوط به هر زارع کار می‌کردند. علاوه بر این، در مواقع مقتضی و برحسب عرف محل، از نیروی کار روستاییان به صورت بیگاری نیز استفاده می‌گردید. بیگاری برحسب نوع کار، بعضاً به صورت گروهی بود (طالب، ۱۳۶۷، ۱۶۸). در نظام ارباب - رعیتی، روستاها همواره خراج‌گذار دولت بوده و به صورت یک مجموعه محسوب می‌شده‌اند و کلیه امور بر عهده مالک بوده است. به رغم وجود حکومت سلطنتی، مشارکت مردم در تأمین خدمات مورد نیاز خود و فعالیت در زمینه‌هایی که دولت دستی در آن نداشته، فراوان بوده است و در روستاها اداره امور مانند دشت‌بانی، کدخدایی، امور مربوط به میراب، حمامی، سلمانی، نجاری، آهنگری و مانند اینها، به وسیله خود روستاییان انجام می‌شده است و مردم هزینه‌های مربوط به آنها را تحمل می‌کردند (طالب، ۱۳۷۶، ۶).

از انقلاب مشروطه به بعد، مقوله حکومت محلی و مشارکت مردم در مدیریت سیاسی و اجتماعی کشور در قوانین مختلف مطرح بوده است. تا قبل از این زمان، کشور با بیش از ۲۵۰۰ سال حکومت استبدادی، به صورت متمرکز اداره می‌شده است، از این روی، عامه مردم

آمادگی‌های لازم را برای حضور در حکومت و به دست گرفتن سرنوشت خود نداشته‌اند. رهبران فکری و روشن‌فکران آن دوره، زحمات زیادی را برای جا انداختن مفهوم مشروطیت و حکومت محلی و مردم متحمل شدند و سعی کردند میان نهادهای محلی و سنتی موجود با سازمان‌های مدرن دموکراسی پلی ایجاد کنند. وجود مشکلاتی در راه اجرای قانون اساسی موجب گردید که به‌رغم وجود قوانین و مقررات در مورد تشکیل شوراهای ایالتی و ولایتی، جز در دوره‌هایی کوتاه امکان تشکیل آن فراهم نشود.^۱

اشراف، مالکان و کسانی که صرفه و صلاح‌شان در حفظ دربار و برقراری ارتباط با آن بود، روی خوشی به عدم تمرکز نشان نمی‌دادند. در آن دوره به دلیل ضعف حکومت مرکزی، بیش از هر دوره دیگری زمینه حضور مردم هر ناحیه در تعیین سرنوشت خود فراهم بود، ولی استعمارگران جهانی توطئه کردند و رضاخان را برای اجرای نظرات خود و از آن جمله تقویت حکومت مرکزی روی کار آوردند. مدرنیته مورد نظر رضاخان که در تقابل با سنت بود، از یک‌طرف به برچیدن و لطمه زدن به کارکرد سازمان‌ها و مجامع مردمی کمر بست و از طرف دیگر، نسبت به زمینه‌سازی مؤسسات و نهادهای مردمی مدرن ناموفق ماند. از این روی در کوتاه‌مدت، رفتارهای حکومت مطلق قبل از مشروطیت تکرار شد و مردم ناچار به سازمان‌های خود پناه بردند.^۲

به تدریج که حکومت فعالیت‌های خود را توسعه داد، برای انجام و ارائه خدمات از سازمان‌های وارداتی (غربی) استفاده کرد؛ به خصوص در دوره مدرنیته رضاخان که نظام اداری ایران، به شکل غربی بنا گذاشته شد و سازمان‌ها، شیوه‌ها و ترتیبات مورد قبول و آشنای مردم در حاشیه قرار گرفتند.

۱. برای اطلاع بیشتر ن.ک. کتاب «مدیریت روستایی ایران»، اثر مهدی طالب، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
۲. برای اطلاع بیشتر ن.ک. کتاب «توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران»، اثر مصطفی ازکیا و غلامرضا غفاری، نشر نی، ۱۳۸۳.

دولت متمرکز با دستیابی به منابع مالی جدید (درآمد فروش نفت و جز آن)، دیگر ضرورتی برای جلب مشارکت مردم نمی‌دید و در واقع این منابع مالی جدید، دولت را از دریافت مالیات از مردم و تأمین نظر آنها بی‌نیاز ساخته بود و به این ترتیب بدنه دولت از ملت جدا شد. از دهه ۱۹۶۰ (یعنی دهه توسعه)، کاستن از قدرت مالکان و تقویت سرمایه‌داری وابسته، گشودن بازار کار شهری به روی تعداد کثیری از مردم روستایی، فراهم شدن نیروی کار ارزان و فراوان برای صنایع مونتاژ و لطمه به بخش کشاورزی به دلیل ایجاد بازار فروش برای محصولات کشاورزی امریکا (که در زمان ریاست جمهوری کندی^۱ بزرگ‌ترین مشکل آن کشور بود)، موجب تغییراتی در ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه شد. در این دوره، با اینکه نظام شاهنشاهی تأکید فراوانی به مشارکت مردم می‌کرد، ولی جامعه پذیرای این امر نبود و هنوز مشارکت و حتی معامله با دولت را ضد ارزش می‌دانست. با اینکه چندین هزار تعاونی در این دوره تشکیل شد و همه روستاییان، کارگران و کارمندان دولت عضو تعاونی‌ها بودند و با اینکه اغلب روستاییان دارای انجمن ده بودند و غالب آنها خانه انصاف داشتند - که داوران آن را خود انتخاب می‌کردند - مؤسسات از مشارکت واقعی مردم بهره‌مند نبودند.

دولت در این‌گونه سازمان‌ها، بخشی از وظایف را - از جمله تصمیم‌گیری - برای خود محفوظ داشته و آن قسمت را که به تشکیلات مردمی واگذار کرده بود، خود نیز از نظر قانونی تحت نظر داشت تا شرایط لازم برای انتقال آنها فراهم آید، و نکته جالب این است حتی با گذشت چند دهه، شرایط لازم فراهم نشد. در واقع، در کنار توزیع وظایف میان سازمان‌های مختلف دولتی، همواره گرایش به تمرکز امور ده در یک وزارت‌خانه وجود داشته است. در هر دو مورد، تصمیم‌گیری‌های اساسی در ادارات دولتی و به صورت متمرکز اتخاذ می‌گردید و مشارکت در سازمان‌های محلی نظیر انجمن ده یا شرکت تعاونی فرصت و امکانی برای

1. Kennedy

تأثیرگذاری بر رهبری و اداره امور به دست روستاییان نمی‌داد (طالب، ۱۳۷۶، ۴۷-۴۶). اصلاحات ارضی، دیوان‌سالاری را در جامعه روستایی تقویت کرد، به طوری که تمام امور روستایی که قبل از آن عمدتاً به صورت مشارکت محلی روستاییان انجام می‌شد (اگر چه صورت نابرابری داشت و از مشارکت واقعی و اصیل به دور بود) به دست دولت افتاد و دولت را همه‌کاره و دخیل در تمامی امور روستا کرد. برخوردهای پدرسالارانه و بالا به پایین مأموران دولتی توانمندی‌ها و قابلیت‌های مشارکتی را از روستاییان گرفت و نوعی بی‌اعتمادی و وابستگی به دولت را در آنها تقویت کرد که برآیند آن، کاهش سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص ملی غیرنفتی در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ بود (غفاری، ۱۳۸۰، ۱۹۲).

در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، برای جبران نابرابری‌ها و محرومیت‌زدایی بر حجم کمک‌ها افزوده شد - مثلاً تخصیص درآمد یک روز نفت به هر استان و مانند آن. کمک‌هایی از این دست به واسطه وزارت کشور و یا جهاد سازندگی صورت گرفت. در آغاز، جهاد سازندگی حتی بر استفاده از نیروهای روستایی تأکید نداشت، بلکه با بسیج نیروهای مؤمن و مخلص سایر مناطق به روستاها، حتی عملیات درو محصول و یا میوه‌چینی را خود انجام می‌داد.

تجربه مشارکت بعد از انقلاب اسلامی حاوی نکات جالبی است، زیرا به رغم شور و اشتیاق فراوان جهادگران و سایر سربازان انقلاب اسلامی (مثل کارکنان هیئت‌های ۷ نفره احیا و واگذاری زمین و شوراهای اسلامی) نسبت به عمران و آبادسازی روستاها و زدودن آثار قرن‌ها محرومیت، بعد از مدتی شرایطی پدید آمد که نشانگر رکود و یا انحلال برخی از شوراهای اسلامی روستایی بود. در سال‌های اولیه ایجاد شوراها که توقع کمک مالی از جانب مردم روستایی وجود نداشت و یا با اجرای طرح‌های هادی یا تعریض معابر، قصد تخریب منازل مردم روستایی مطرح نبود، حتی مخالفان شورا به دلیل سرازیر بودن کمک‌های جهاد سازندگی و سود حاصل از آن مخالفتی با آن نمی‌کردند؛ زیرا شوراها جز اخذ کمک‌های اولیه مردمی برای جنگ و مصیبت‌های جمعی که داوطلبانه و براساس روحیه مذهبی و ایثارگری روستاییان

مخلص صورت می‌گرفت در بقیه موارد به عنوان توزیع‌کننده کالاها و امکانات محسوب می‌شدند.

گرایش روستاییان به اتکا و اتصال به نیرویی قدرتمند - یعنی دولت - از یک سو و میل فراوان مأموران دولت به فعالیت و کوشش در محرومیت‌زدایی از سوی دیگر، موجب شد که مشارکت حول محور جهادگر و یا مأمور دولتی شکل بگیرد و به محض محدودیت فعالیت این افراد، مشارکت روستاییان کمرنگ‌تر شد (طالب، ۱۳۷۶، ۱۰۷).

اگر در گذشته فقط وزارت کشاورزی و عمران روستایی متولی بخش روستایی بودند، از بعد از انقلاب، نهادها و ارگان‌های مختلفی - از جمله جهاد سازندگی، وزارت کشور، سازمان بهزیستی، سازمان تعاون، بنیاد مستضعفان، کمیته امداد امام خمینی (ره) و بنیاد شهید - در امور روستا دخالت دارند که وظایفشان هماهنگ نیست و به جای برعهده گرفتن نقش هدایت‌گری، آموزشی و ترویجی، همچنان بر نقش مداخله‌گری، کمک‌کنندگی و عامل بودن تأکید دارند و باعث افزایش وابستگی مردم به دولت و کاهش روحیه خوداتکایی و مشارکتی شده‌اند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۳، ۱۰۹).

نوسازی و تقابل آن با الگوهای سنتی مشارکت

نوسازی ایران به شیوه غربی، از اواخر قرن ۱۹، وحدت فرهنگی جامعه را تحت تأثیر قرار داد و تحولاتی در ساختار اجتماعی به وجود آورد. طبعاً توجیه‌های نظری و ایدئولوژی نوسازی جامعه به شیوه غربی از درون نظام فکری قدیم ایران قابل استنتاج نبود. در واقع تحولات حاصل از نوسازی در ایران، نسبت به تحولات فکری سبقت تاریخی داشتند؛ برخلاف تجربه نوسازی در غرب که مقدمات فکری تحولات اجتماعی از پیش در آنها فراهم گردیده بود. بدین سان پوشش فکری لازم برای تحولات عینی جامعه وجود نداشت. در واقع اندیشه روشن‌فکران غرب‌گرای ایران برای پر کردن این خلأ عرضه شد. طبعاً با توجه به ضرورت تحولات اجتماعی و اقتصادی و قرار گرفتن ایران در متن شبکه روابط بین‌المللی به نحوی فزاینده، می‌بایست انطباقی نسبی میان

ذهنیت و عینیت پدید می‌آید. حصول این انطباق از چند طریق متصور بود:

۱. تجدید و نوسازی اندیشه سنتی برای هماهنگ کردن آن با تحولات جدید؛
۲. عرضه اندیشه‌ها و توجیه‌های جدید و سعی در غلبه بر اندیشه سنتی که کار اصلی روشن‌فکران مدرن ایران از اواخر قرن ۱۹ به بعد بوده است؛
۳. کوشش برای تلفیق اندیشه نو و قدیم به طوری که توجیه‌های فکری تحولات جدید را فراهم سازد (بشپریه، ۱۳۸۰، ۱۳۶ و ۱۳۵).

دولت مرکزی فعالیت‌هایی را به نام حرکت به سوی مدرنیسم صورت می‌داد که مورد نظر مردم نبود و حتی با مخالفت شدید آنها انجام می‌گرفت، مثل رفتار رضاخان با برگزاری مراسم عزاداری و اصولاً نهاد روحانیت. به عبارت دیگر، سازمان‌ها و شیوه‌های مشارکتی سنتی مردود اعلام شدند و در نظام جدید مدیریتی نیز، مردم نه جایی برای خود یافتند و نه مشارکتی را معمول داشتند. از این روی شکافی عمیق میان دولت و مردم بروز کرد که هنوز شاهد برخی از آثار و رسوبات فرهنگی آن هستیم.

ساختار سیاسی رضاخان با بهره‌گیری از بوروکراسی مدرن در جهت اهدافی که دنبال می‌کرد تا حدودی کارآمد ولی فاقد پایگاه طبقاتی و پشتیبانی نیرومند اجتماعی بود. او از یک‌طرف نهادهای پایدار مردمی را قلع و قمع کرد و از طرف دیگر در استوارسازی مؤسسه‌های جدید و تبدیل آنها به نهادهای مردمی ناکام ماند. همکاری مردم با دولت به صورت ضدارزش درآمد. عدم مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی به عنوان هنجاری قابل قبول درآمده بود که تا پیروزی انقلاب اسلامی وجود داشت.

رضاخان - مثل دیگر شاهان - از شیوه تفرقه بینداز و حکومت کن استفاده کرد. او حتی روستاییان را در مقابل ملاک‌ها قرار داد و دستور داد که کدخدایان را که تا آن زمان مردم تعیین می‌کردند، از آن پس مالک تعیین کند و در جهت تسهیل حکومت خود از هر تعارضی سود جست. این سیاست تا همین اواخر، یعنی تا دهه ۱۳۴۰ جاری بود و به نظر می‌رسد توطئه‌گران دوباره درصدد احیای آن به شکل امروزی‌تر بودند.

سیاست‌های اجرایی مبتنی بر اجبار به پیشرفت، موجب شد تا بدون تمهید و مقدمات امر و بدون آگاهی یافتن مردم از کم و کیف و ضرورت مشارکت به شیوه‌های مختلف، اقدام به ایجاد سازمان‌های مشارکتی شود. ابزار و وسایلی که برای این منظور به کار برده شد متناسب با ساختار اجتماعی و اقتصادی جوامع، متنوع و متفاوت بود. گاه از زور و قدرت و اقتدار نظام سیاسی حاکم کمک گرفته شد و گاه از منابع و ابزار اقتصادی استفاده شد و مصالح اقتصادی افراد را مورد توجه قرار دادند. در واقع عضویت در تعاونی‌ها نوعی مشارکت تحمیلی و ناشی از زور و اجبار بود؛ زیرا در این نوع مشارکت عامل بیرونی (دولت)، نقش اساسی و تعیین‌کننده داشت. در واقع نیاز به دریافت زمین، افراد را ناگزیر به عضویت در تعاونی‌ها کرد.

از کیا و غفاری (۱۳۸۳) به نقل از کاتوزیان می‌گویند: در جامعه سنتی ایران، دولت از جامعه جدا بوده است و نه فقط در رأس، بلکه در فوق آن قرار داشته و قدرت دولت به هیچ سنت، عرف، قرارداد یا قانون مداومی مشروط نبوده است، در چنین اجتماعی ملت اساساً با دولت در ستیز است. یعنی حتی زمانی که امکان عصیان و طغیان نیست، اطاعت مردم از دولت مبتنی بر ضرورت و عافیت‌اندیشی است نه رضایت و پذیرش (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ۵۴-۵۳).

با ورود به دوره جدید و تحول ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه، نهادهای مشارکتی نیز دچار تغییر و تحول شده‌اند. در اجتماع‌های روستایی با انجام اصلاحات ارضی، ورود ماشین‌آلات کشاورزی، تشدید رابطه میان شهر و روستا و گسترش پوشش رسانه‌ای، تغییراتی در ساختار اجتماعی و اقتصادی روستاها رخ داده‌اند و گونه‌های مشارکت سنتی در قالب‌های مطرح‌شده، به تدریج اهمیت اولیه خود را تقریباً از دست داده‌اند و از آن پس با اشکال جدید مشارکتی رو به رو می‌شویم که برخلاف الگوهای مشارکتی قبلی که خصلتی خودانگیخته داشتند، حالت و خصلت برانگیخته پیدا می‌کنند، زیرا به نوعی از بیرون بر اجتماع و جامعه روستایی تزریق

می‌شوند. راجرز^۱، مشارکت برانگیخته از سوی دولت‌ها را (از راه برنامه‌ریزی) راه‌حل مشکلات مربوط به مشارکت مردمی در جهان سوم برمی‌شمارد، تا بدین‌وسیله سازمان‌های مشارکتی به‌وجود آیند و در امر انتقال جامعه به سوی نوسازی مؤثر واقع شوند. بنا به نظر او، مشارکت در جوامع روستایی وجود ندارد و باید به وسیله دولت‌ها به عنوان عوامل خارجی ایجاد و برانگیخته شود (حامد مقدم، ۱۳۷۳، ۲۹۲).

در واقع شایع‌ترین نوع همیاری روستاییان در گذشته و حال، همیاری با حفظ استقلال فردی بوده و هست. با وجود این، با انجام اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱، شیوه کار گروهی و کمک به یکدیگر برحسب عادت و ضرورت ادامه یافت، که با رواج روابط پولی، این همیاری‌ها دست‌خوش تغییراتی گشته است.

به طور کلی در همیاری‌هایی که آزادی و مالکیت فردی حفظ می‌شود، مردم روستایی بیشترین مشارکت را داشته‌اند، به طور مثال می‌توان به مراسم عزاداری عاشورای حسینی اشاره کرد که داوطلبانه و ارادی صورت می‌گیرد. طالب و ویویه در تحقیقی در روستای افزاد مطرح می‌کنند که مراسم عاشورا در مفهوم مادی خود موجب تحکیم همبستگی اجتماعی می‌شود، زیرا روستاییان نه تنها در تأمین هزینه مربوط به روحانی، بلکه در خرید چای که در هر جلسه روضه‌خوانی به شرکت‌کنندگان داده می‌شود نیز با هم شریک‌اند (طالب و ویویه، ۱۳۸۲، ۶۲).

چگونگی برگزاری مراسم عزاداری، نشانگر تقویت و تحکیم روابط میان روستاییان یک روستا با یکدیگر و همچنین با ساکنان دیگر روستاهاست. دارا نبودن وحدت منطقه‌ای و محلی به هیچ وجه وحدت و استقلال روستاییان را نفی نمی‌کند (همان، ۶۴).

ضرورت نهادسازی سیاسی از بالا برای ایجاد مجاری صوری مشارکت محدود، به طور کلی از اینجا پیدا می‌شود که نظام سیاسی بسته‌ای خود را مواجه با تحولات ناشی از نوسازی اجتماعی

1. Rogers

و اقتصادی و افزایش خواست مشارکت و رقابت می‌بیند و برای جلوگیری از آسیب‌خوردن ساختار قدرتش مجبور می‌شود از درون دست به ایجاد نهادهای صوری بزند. چنین نهادهایی مطلقاً دارای استقلال نیستند و نمی‌توانند خارج از حدود مجاز از نظر دولت حاکم عمل کنند. دولت شاهنشاهی تمایلی به دخالت مردم در امور نداشت، زیرا نظامی که خود بر رأی مردم استوار نیست، نمی‌تواند سازمان‌هایی را که محل حضور فعالیت واقعی مردم است، تحمل کند. از سوی دیگر، مردم نیز نمی‌خواستند دخالت داشته باشند، چرا که به دولت بی‌اعتماد بودند. آنها می‌دانستند که دولت با برخورداری از فروش نفت به توزیع‌کننده بودجه تبدیل شده است و از هر دولت دیگری در این بعد سوسیالیست‌تر است. افزون بر اینها، پدیده دهه ۱۳۴۰ به بعد، در جامعه روستایی بیشتر و در جامعه شهری کمتر، موجب طلب‌کار شدن مردم از دولت شده است. این ایده که دولت بی‌نیاز است و احتیاجی به «صنار سی شاهی» مردم ندارد مقوله‌ای بود که هم دولت از طرح آن خوشحال بود و هم مردم که چیزی (به عنوان مالیات) به دولت نمی‌دادند. تا قبل از اصلاحات ارضی، از نظر روستاییان هر کس به ده می‌آمد، آمده بود تا چیزی از آنها بگیرد و اصولاً تا قبل از دستیابی به درآمد حاصل از فروش نفت، خزانه دولت را روستاها پر می‌کردند. از اصلاحات ارضی به بعد، هر کس به ده می‌رفت، تعبیرش این بود که به ده رفته تا چیزی بدهد. دولت زمین را از مالک گرفت و به زارعان داد و به این ترتیب آرزوی قرن‌های متمادی روستاییان را برآورده کرد؛ متعاقب آن عملاً کمک‌ها را برای عقیم ماندن تولید ادامه داد. از گندم مجانی تا آرد مجانی^۱ و انواع دام‌ها را به ده سرازیر کردند و از آن زمان تا کنون دیناری مالیات از محصولات کشاورزی یا سایر محصولات از روستاییان گرفته نمی‌شود و این روند، طلب‌کار شدن مردم را از دولت پایدار ساخت. روستایی و یا فرزند وی در شهر

۱. برای اطلاعات بیشتر ن.ک. کتاب «مدیریت روستایی در ایران»، اثر دکتر مهدی طالب، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.

همین سیاست را دنبال کرد و نان‌خور دولت شدن باب شد و آرزوی پشت‌میزنشینی، گریبان تعداد کثیری را گرفت و همین موضوع بر روی فرهنگ کار و تلاش نیز تأثیرات مخربی گذاشته است، چنان‌که اگر در گذشته برای روستایی، کار امری ارزشمند تلقی می‌شد، امروزه دیگر چنین طرز تلقی از کار برای او وجود ندارد.

این طرز فکر بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همچنان ادامه دارد. در چنین برخوردی مالیات معنا ندارد. چنین ایستاری کم و بیش به یمن برخورداری از درآمد سرشار نفت پدید آمده که نمی‌تواند فرهنگ مشارکتی را تقویت کند، مگر این‌که منظور از مشارکت، برخورداری از درآمدهای دولت باشد.

کم‌رنگی مشارکت‌های اجتماعی در ایران، از تضاد میان نظام استبدادی یا نظام شاهنشاهی با جامعه یعنی تضاد حکومت و مردم برمی‌خیزد و جلوگیری از مشارکت‌های اجتماعی در نظام استبدادی از سازوکارهای تداوم حاکمیت تلقی می‌شود. پیران معتقد است که دوره جدید با ورود نظام سرمایه‌داری و پیروی این نظام از منطق فردگرایی ابزاری برای رسیدن به بیشترین میزان انباشت و کسب سود، سرکوب خشن نهادهای مردمی و انجمن‌های مشارکتی مجاز دانسته شده و در پیوند با سرمایه‌داری، مشارکت اجتماعی در قالب مذهب و روابط خونی و قومی که در اکثر جوامع جهان سوم فرایندی نسبتاً قوی است، تضعیف گردیده است (پیران، ۱۳۷۶، ۷۳).

پیوند با نظام سرمایه‌داری و استفاده از الگوهای توسعه برون‌زا، موجب تضعیف اشکال سنتی مشارکت در ایران شد و گسترش روابط پولی در روستاها، رواج مزدگیری، از بین بردن خودبسندگی و خودمصرفی روستایی برای گسترش بازارهای مورد نیاز سرمایه‌های داخلی و خارجی به سرعت شکل گرفت (رزاقی، ۱۳۶۸، ۳۲۷). در واقع یکی از عوامل تضعیف مشارکت مردم روستایی رواج مزدگیری و گسترش روابط پولی در روستاها بوده است.

تقلیل‌گرایی حاکم بر برنامه اصلاحات ارضی که جامعه روستایی را از منظر سیاسی بیشتر مورد توجه قرار داده بود و به فراموشی سپردن بافت و ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه

روستایی، موجب ناکارآمدی برنامه‌ها و هزینه‌های مصرف شده گشت که تا بعد از انقلاب ادامه یافت. مثلاً نظام کشت و صنعت و سهامی زراعی که از نظام‌های مدرن محسوب می‌شوند، ویژگی‌های فنی و روابط سیاسی - اقتصادی کشاورزی ایران را نابود کردند و پیشرفتی را به ارمغان نیاوردند؛ زیرا پیشرفت در هر زمینه‌ای، ریشه در پیشینه آن دارد. این شرکت‌ها برخلاف میل زارعان تأسیس شدند و به دست مأموران دولت اداره شدند و نابودی تعداد زیادی از روستاها و بی‌خانمان شدن بسیاری از روستاییان را سبب گشتند که هنوز تعدادی از این شرکت‌ها (بعد از انقلاب اسلامی) فعال هستند و نتایج موفقی نداشته‌اند و ندارند. مثال دیگر برای نمایان کردن تقابل سنت و مدرنیته بعد از انقلاب اسلامی، توزیع ماشین‌آلات کشاورزی است. کمک به محرومان جامعه روستایی به شکل‌های متفاوتی صورت گرفت که از آن جمله می‌توان به توزیع ماشین‌آلات کشاورزی در میان روستاییان اشاره کرد که علاوه بر بیکار کردن تعداد کثیری از روستاییان به علت عدم تناسب آنها با میزان زمین‌های زراعی و بافت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روستاها، بی‌استفاده مانده و به مقروض کردن روستاییان منجر گشته است.

راهکارهای مناسب برای کاهش تعارضات میان مدرنیسم و سنت

عدم تناسب و تطابق فرهنگ غرب با فرهنگ سنتی ایران و سیاست‌های غربی که به عنوان نوسازی جوامع روستایی در ایران مطرح شد، موجب شد که سرمایه‌های عظیمی از مشارکت مردم رو به نابودی روند و در اثر گسترش روابط شهر و روستاها بعد از اصلاحات ارضی و آشنایی مردم روستایی با فرهنگ شهری که خود تابع فرهنگ غرب شده بود، حس فردگرایی و رقابت برای به دست آوردن مزایای ناشی از به وجود آمدن نهادهای جدید (وارداتی) در مردم روستایی به وجود آید، به گونه‌ای که مشارکت‌های طبیعی و خودانگیخته قدیم رو به کاهش بروند. نادیده گرفتن دانش مردم روستایی و به سخره گرفتن آن از سوی مأموران دولتی و استفاده از برنامه‌های توسعه‌ای برگرفته از غرب که هیچ تناسبی با بافت روستاهای ایران نداشت، سبب کاهش مشارکت مردم روستایی در امور ده شد. تا زمانی که دولت در ده حضور

نیافته بود، بسیاری از فعالیت‌ها به عهده خود مردم روستا بود. علاوه بر این، اصلاحات ارضی و برنامه‌های توسعه‌ای که بعد از آن به اسم مدرن کردن جامعه روستایی مطرح شد، سبب بی‌خانمان شدن بسیاری از روستاییان و کاهش محصولات کشاورزی شد. بسیاری از محصولات که تا آن زمان در کشور تولید می‌شد، از آن پس، از خارج از کشور وارد شد و خودبسندگی و خودمصرفی روستایی را از بین برد.

بعد از انقلاب اسلامی نیز، به منظور رفع محرومیت، دولت به توزیع کمک‌های مالی، ماشین‌آلات و مانند اینها به روستاها پرداخت و سازمان‌ها و نهادهای متعددی را برای این منظور به روستاها گسیل کرد که فعالیت‌های آنها گاه در توازی با هم و گاه ناهماهنگ است و در واقع پایه هرم قدرت را بسط داد و از میزان مشارکت مردم روستایی کاست. با توجه به عدم موفقیت نهادها و سازمان‌هایی که بعد از اصلاحات ارضی و انقلاب اسلامی در روستاها ایجاد شدند، به نظر می‌رسد راه را به درستی انتخاب نکرده و به بیراهه رفته‌ایم. اگر به جای کمر بستن به نابودی هر آنچه سنتی است - به استناد اینکه هر چه سنتی است مانع پیشرفت است - و اگر به جای به‌کارگیری سیاست‌های مختلف غرب که هیچ تناسبی با جامعه روستایی کشورمان ندارند، به سنت‌های مناسب و دانش بومی مردم روستایی‌مان احترام می‌گذاشتیم و از خودداشته‌ها و سنت‌های مناسب خود برای بهبود وضعیت روستاها استفاده می‌کردیم، امروز شاهد مسائلی چون کاهش مشارکت مردم روستایی، بی‌ارزش شدن فرهنگ کار، گسترش رقابت و فردگرایی، نابرابری اقتصادی و اجتماعی، مهاجرت، نابودی روستاها و کاهش تولید محصولات کشاورزی، وابستگی، و کاهش خودمصرفی نبودیم و برای انجام هر کار کوچکی - حتی فعالیت‌های عام‌المنفعه - منتظر دولت نمی‌ماندیم.

به عنوان راهکار مناسب به نظر می‌رسد، به جای نامناسب دانستن هر آنچه که سنتی است و مناسب دانستن هر آنچه که مدرن است، بهتر است تلفیقی میان این دو ایجاد کرد، پایه‌های مناسب را یافت و قلمه‌های مناسب را به آن پیوند زد و به جنگ هیچ یک - نه آن چه سنتی است و نه آنچه مدرن است - نرفت، بلکه متناسب با شرایط جغرافیایی، اقلیمی، فرهنگی،

اقتصادی، اجتماعی، روانی و سیاسی جامعه‌مان از مزایای مدرنیته شدن استفاده کرد و سعی کنیم به جای اینکه به هر صورتی خود را در قالب نظریه‌هایی که از طرف این و آن در غرب مطرح شده، بگنجانیم، آنها را بومی کنیم و از آنها بهره جوییم و هرگز پیشینه غنی تاریخی و فرهنگی خود را به فراموشی نسپاریم و از تجارب کشورهای دیگر که تا حدی با جامعه ایران شبیه هستند، استفاده کنیم، همان‌طور که کشورهای هند و ژاپن از راهکار تلفیقی استفاده کردند. به عنوان مثال هند به جای وارد کردن ماشین‌آلات کشاورزی که با شرایط آن تناسب نداشت، سعی کرد تغییراتی در ارابه‌هایی بدهد که از قدیم برای حمل‌ونقل استفاده می‌کرد و وضعیت حمل و نقل را بهبود بخشد. مثلاً در ارابه‌های خود از چرخ لاستیکی و بلبرینگ استفاده کرد و ارابه‌های قدیمی را بهینه ساخت و آنها را متناسب با شرایط خود تغییر داد و آنها را به یکباره کنار نگذاشت. ژاپن تعاونی‌هایی با رعایت مالکیت برای تسهیل فعالیت‌هایی که برای دامداران دشوار بود، ایجاد کرد. مثلاً برای دامداران، نگهداری از دام در محل زندگی مشکل بود، تعاونی‌ها برای حل این معضل، محل‌هایی را در نزدیک ده به دام‌های هر یک از دامداران تخصیص دادند و دامداران، خود مسئول تغذیه دام‌های خود شدند.

نمونه دیگری از مشارکت، فعالیت مردم در فرانسه است که با عنوان بانک کار مطرح است. در این بانک، هر یک از کشاورزان با وسایل و ماشین‌آلات خود وارد می‌شوند و ویژگی‌های فردی و حاکمیت افراد محترم شمرده می‌شود. زمین‌های کشاورزی در فرانسه، به‌طور متوسط ۱۸ هکتار است؛ بنابراین اگر فردی کم‌باینی خریداری کند، می‌تواند از آن برای بیش از مساحت زمین خود بهره گیرد، آن را به بانک می‌آورد و نفر دیگر تراکتور خود را به بانک می‌آورد و الی آخر و برای استفاده از ماشین‌آلات یکدیگر، به عقد قرارداد می‌پردازند تا نیازهایشان را برطرف سازند. در واقع در این بانک پولی رد و بدل نمی‌شود و آنچه مورد داد و ستد قرار می‌گیرد، کالا است.

از آنجا که در جوامع در حال توسعه، خصوصاً در اجتماعات روستایی، نگاه و بینش روستاییان تفاوت زیادی با بینش‌های ظاهراً علمی و مبتنی بر اصول اساسی توسعه مردم نظیر

قدرت حاکم دارد و این مسئله سبب کاهش مشارکت می‌شود، توجه به بخش‌هایی که خواسته‌های دولت و روستاییان با هم در تناقض‌اند، مهم به نظر می‌رسد. در پاره‌ای مواقع، قدرت حاکم خواسته‌های روستاییان را بی‌معنی و پوچ و یا غیرعملی و نامنتطبق با منافع و مصالح ملی می‌داند. روستاییان نیز به نوبه خود، به علت کم‌اطلاعی و عدم توجیه و یا سوابقی که از طرح‌های گذشته دارند، اعتمادی به تصمیم‌های دولتی ندارند. پر کردن فاصله میان خواست‌های دولت و خواست‌های روستاییان، نیاز به متخصصانی آگاه به مسائل روستاییان و علاقه‌مند به گفتمان دارد که ضمن به سرخه نگرفتن خواست‌ها و اعتقادات روستاییان که شدیداً به آن پایبند هستند و بدون شیفته بودن به نظریه توسعه این و آن صاحب‌نظر و با اعتقاد قلبی به بومی کردن دیدگاه‌ها و نگرش‌های توسعه‌گرایانه، به مشارکت روستاییان در امر توسعه احترام بگذارند و با شیوه‌های مصنوعی و غیرمنتطبق با واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه مورد نظر، عمل نکنند.

نتیجه‌گیری

مشارکت جریانی چندبعدی است، به این ترتیب که مشروعیت آن تنها از سوی دولت داده نمی‌شود، زیرا در جوامع مختلف، به خصوص روستایی، نهادهایی از گذشته وجود داشته‌اند که بر پایه مشارکت و مبتنی بر نیاز تشکیل یافته‌اند و هنوز هم به حیات خود ادامه می‌دهند و مشارکت مردم را جلب می‌کنند و مشروعیت خود را از خصلت‌های اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی اخذ کرده‌اند، بدون آنکه دولت به آنها بپردازد و یا قوانینی درباره آنها وضع کرده باشد. با توجه به مطالب عنوان‌شده به نظر می‌رسد، تصمیم‌گیری‌های یک‌جانبه از طرف سازمان‌های دولتی، بی‌توجهی به نیازهای واقعی، استفاده از الگوهای وارداتی بدون توجه به پیشینه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی روستا و ایجاد نهادهای مشارکتی جدید، منجر به تقویت وابستگی روستاییان و بی‌کارکرد شدن الگوهای مشارکتی سنتی شده است. در چنین صورتی است که با بسط پایه‌های هرم قدرت و تکیه بر درآمدهای نفتی، دولت به واقع تمایلی به مشارکت مردم

ندارد و با حمایت‌ها و کمک‌هایی که در شرایط رونق اقتصادی به برکت درآمدهای نفتی به روستاییان می‌کند، نوعی ولع اقتصادی را در آنها ایجاد کرده و مانع خوداتکایی روستاییان و فعالیت‌های مشارکتی مؤثر آنها شده است. به نظر می‌رسد با شرایط حاضر، برقراری پیوند میان خودداشته‌ها و دانش بومی و الگوهای سنتی با آن بخش از برنامه‌های نوسازی که با فرهنگ و شرایط کشورمان هماهنگی دارد، می‌تواند به این تعارضات خاتمه دهد. بنابراین، اگر قرار است ایران به نظامی متعادل در چارچوب فرهنگی اصیل و مترقی که از آن خودش باشد دست یابد، باید آمیزش واقع‌بینانه‌ای از اندیشه‌ها، ارزش‌ها و روش‌ها و تکنیک‌های مدرن (و نه شبه‌مدرن) و سنتی (و نه شبه‌سنتی) به وجود آید.

پیشنهادها

در این بخش به ذکر چند پیشنهاد به منظور بهبود وضعیت مشارکت مردم روستایی پرداخته می‌شود:

- اراده سیاسی دولت و تهیه قوانین و مقررات مربوط و وجود سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی توسعه مشارکت در جامعه برای جلب و توسعه مشارکت کفایت نمی‌کند، بلکه این امر نیازمند وجود شرایط دیگری در جامعه و نزد مشارکت‌کنندگان است که بدون حضور آنها توسعه مشارکت غیرممکن یا دشوار است. طبیعی است بدون تعدیل قدرت، امکان تداوم جریان مشارکت وجود نخواهد داشت.
- اولین و مهم‌ترین شرط لازم برای مشارکت روستاییان، بهره‌مندی از میدان فعالیت و امکان کار کردن است. زمانی که سیاست گسترده‌تر کردن پایه هرم قدرت و نظارت سیاسی مد نظر باشد، میدان مشارکت محدود می‌شود.
- نبود اطلاعات لازم، خصوصاً فقدان فرهنگ مناسب را می‌توان از موانع مهم مشارکت دانست. روحیه فردگرایی و گریز از فعالیت‌های جمعی که بیشتر محصول جوامع مدرن و صنعتی است، از موانع جدی محسوب می‌شوند. از همه مهم‌تر رابطه میان دولت و مردم و

- خصوصاً کارگزاران سطوح پایین‌تر اداری است که از وجوه اساسی مشارکت به‌شمار می‌روند و غالباً در کشورهای جهان سوم، کارکنان دولت به ویژه در رده‌های پایین‌تر، از موانع جدی جلب مشارکت مردم و سپردن امور به مؤسسات مشارکتی هستند. بنابراین قدرت سیاسی در جامعه باید مساعی خود را به باز کردن درهای گفت‌وگو با مردم معطوف دارد و واقعاً و صادقانه حق گفت‌وگو با مردم و یا حق حرف‌زدن مردم را بپذیرد.
- دولت توسعه‌خواه باید حضور مردم و مسئولیت مردم را باور کند و زمینه را برای حضور مردم در تصمیم‌گیری‌ها فراهم سازد.
 - مشارکت نیازمند حداقلِ مراتب عمودی و حداکثر ارتباطات افقی است. در امر مشارکت، مسئولیت‌ها باید گردشی و به صورت گروهی باشند؛ یعنی قدرت باید خرد شده و میان همه تقسیم شود.
 - توسعه باید به نیازها و توقعات اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و جز اینها پاسخ گوید. در چنین حالتی است که برنامه‌های توسعه مورد توجه قرار می‌گیرد و مشارکت مردم در مراحل مختلف جلب می‌شود.
 - کمک‌های دولتی برای انجام پروژه‌ها و یا طرح‌های عمرانی و اقتصادی در هر جامعه‌ای موجب وابستگی و سرسپردگی مردم آن گروه یا جامعه می‌گردد. اگر دولت کمکی به مشارکت‌کنندگان می‌کند، بهتر است در قالب قراردادی با مسئولان تعیین‌شده از سوی مشارکت‌کنندگان باشد تا از دخالت‌های مأموران دولتی فارغ شوند و موظف باشند طبق قرارداد، نسبت به تحویل پروژه انجام شده اقدام و دین دولت را ادا کنند.

منابع

ازکیا، مصطفی، غفاری، غلامرضا، ۱۳۸۳، توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران، نشر نی.

- بشیریه، حسین، ۱۳۸۷، **موانع توسعه سیاسی در ایران**، گام نو، چاپ ششم.
- پطروشفسکی و دیگران، ۱۳۴۹، **تاریخ ایران از دوره باستان تا پایان سده هیجدهم**، ترجمه کریم کشاورز، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران.
- پیران، پرویز، ۱۳۷۶، **مبانی مفهومی مشارکت زنان روستایی**، مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی وزارت کشاورزی، تهران.
- حامد مقدم، احمد، ۱۳۷۳، **مشارکت و توسعه مشارکتی روستایی**، مجموعه مقالات سمینار جامعه‌شناسی توسعه، ج ۲، تهران.
- رزاقی، ابراهیم، ۱۳۶۸، **اقتصاد ایران**، نشر نی.
- طالب، مهدی، ۱۳۶۷، **شیوه‌های همیاری در جامعه روستایی ایران**، نامه علوم اجتماعی، دوره جدید، ش ۱.
- طالب، مهدی، ۱۳۷۶، **مدیریت روستایی در ایران**، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- طالب، مهدی، ویویه، سوفی، ۱۳۸۱، **افزاد: همبستگی اجتماعی و خوداتکایی محلی در یک روستای ایرانی**، نامه انسان‌شناسی، دوره اول، ش ۲.
- غفاری، غلامرضا، ۱۳۸۰، **تبیین عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت اجتماعی - اقتصادی سازمان‌یافته روستاییان به عنوان مکانیسمی برای توسعه روستایی در ایران: مطالعه موردی روستاهای شهر کاشان**، پایان‌نامه دکتری، استاد راهنما: دکتر مصطفی ازکیا، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۷۲، **اقتصاد سیاسی ایران**، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، نشر مرکز.
- میرسپاسی، علی، ۱۳۸۱، **رسالة جامعه‌شناسی در باب روشنفکران ایرانی**، دموکراسی یا حقیقت، طرح نو.

References (in Persian)

- Azkiya, M., Ghafari, Ch., 2004, **Rural Development, Focus on Iran's Rural Community**, Ney Publication.
- Bashirieh, H., 2008, **Obstacles to Political Development in Iran**, Game-e No publication.
- Petroshfsky and Others, 1970, **History of Iran from Ancient Times to End of Eighteenth Century**, Translated by Karim Keshavarz, Social Research and Study Institute publication.
- Piran, P., 1997, **The Basic Concepts of Rural Women Participation**, Agricultural Economy and Planning Research Institute publication.
- Hamed Moghadam, A., 1999, **Participation and Rural Participational Development**, The Series of articles in Development Sociology conference, Tehran.
- Razaghi, E., 1989, **Economy of Iran**, Ney Publication.
- Taleb, M., 1988, **The Ways of Cooperation in Iran Rural Community**, Nameh-ye-olum-E Ejtemai, No, 1.
- Taleb, M., Anbari, M., 2005, **Rural Sociology**, Tehran University publication.
- Taleb, M., 1988, **Rural Management in Iran**, Tehran University publication.
- Taleb, M., Sofi, Viuoueh, 2002, **Afzd: Sociology Correlation and Local Independence in One of Iran's Villages**, Iranian Journal of Anthropology, No. 2.
- Ghafari, Gh. R., 2001, **Explanation of Sociology and cultural Factors. Effected on Rural Organizational Economy-Socilogy Participation, as a Mechanism for Rural Development in Iran**. Case-study in Kashan Villages. Ph.D. thesis, by leadering Dr. Mostafa Azkia, Sociology science faculty of Tehran University.
- Katozian, M.A., 1993, **Iran's Political Economy**, Translated by Mohammad Reza Nafisi and Kambiz Azizi, Markaz Publication.
- Mirsepasi, A., 2002, **Sociology Thesis on Iranian Broad-minded People, Democracy or the truth**, Tarh-e-No publication.